



طنز و خواننده نهفته در مجموعهٔ آب‌نبات صدقی

زینب شیخ‌حسینی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان

(از ص ۱۲۵ تا ۱۴۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۲۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

علمی-پژوهشی

چکیده

طنز یکی از ابزارهایی است که موجب خنده و آرامش می‌شود و به نوجوان کمک می‌کند که با چالش‌های دورهٔ رشد آشنا شده، با فشار کمتری از آن‌ها عبور کند. طنز نوجوان باید در فضایی نوجوانانه و از نگاه نوجوان بیان شود تا مخاطب با آن ارتباط برقرار کند. با توجه به اینکه در ادبیات کودک و نوجوان، نویسندگان و منتقد، بزرگسال هستند، به رویکردی مخصوص برای تحلیل متون کودک و نوجوان نیازمندیم. در این زمینه، چمبرز دیدگاه خوانندهٔ نهفته را مطرح کرده است؛ به اعتقاد او نویسندگان با استفاده از چهار شیوهٔ سبک، زاویهٔ دید، طرفداری و شکاف‌های گویا، می‌توانند با مخاطب خود ارتباط برقرار کنند. صدقی یکی از نویسندگانی است که آثار طنزآمیزی برای نوجوانان به نگارش در آورده است. پژوهش حاضر باهدف بررسی خوانندهٔ نهفته در مجموعهٔ طنزآمیز آب‌نبات صدقی و با استفاده از شیوهٔ تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است تا ضمن تبیین ویژگی‌های طنز در آثار نوجوان، خوانندهٔ نهفته را در این آثار طنزآمیز تحلیل کند و میزان موفقیت نویسنده را در آفرینش خوانندهٔ نهفته بسنجد. براساس نتایج پژوهش، سبک، برجسته‌ترین عنصری است که در آفرینش خوانندهٔ نهفته نقش داشته است. می‌توان گفت صدقی توانسته است مخاطب را به درون متن دعوت کند و او را همراه با شخصیت‌های داستان بخنداند.

واژه‌های کلیدی: طنز نوجوان، مجموعهٔ آب‌نبات، صدقی، چمبرز، خوانندهٔ نهفته.

۱. مقدمه

نوجوانی دوره‌ای بین کودکی و بزرگ‌سالی است که در آن فرد نیازمند آثاری است که نه متعلق به کودکان است و نه متعلق به بزرگ‌سالان. بسیاری از محققان، طنز را ابزار منحصر به فردی برای یادگیری و تفکر کودکان و نوجوانان دانسته‌اند و معتقدند طنز نشان‌دهنده شایستگی زبان و مهارت‌های اجتماعی-عاطفی آن‌هاست:

بچه‌ها از طنز لذت می‌برند؛ زیرا باعث می‌شود آن‌ها احساس امنیت و راحتی کنند (Van

Coillie, 2001: 65).

حس شوخ‌طبعی، بین افراد در دوره‌های سنی مختلف، متفاوت است؛ لوئیزو و کریاکو معتقدند که تعاریف شخصی کودکان از نقشه‌ها یا داستان‌های خنده‌دار متفاوت با تعریف یک بزرگ‌سال در هنگام مشاهده طنز است (Loizou & Kyriakou, 2016: 119). طنز کودک و نوجوان باید در فضایی کودکانه با حال و هوا و افکار آن‌ها از دغدغه‌هایشان بگوید تا مخاطب بتواند با آن هم‌ذات‌پنداری کند؛ از این‌رو، در تحلیل طنز کودک و نوجوان نیازمند چارچوبی هستیم که متن را بر اساس ویژگی‌های مخاطب تحلیل کند. بررسی خواننده نهفته در متن، شیوه‌ای است که چمبرز (Chambers) آن را برای تحلیل متون کودک و نوجوان پیشنهاد می‌کند. به اعتقاد وی نویسنده با استفاده از چهار شیوه سبک، زاویه دید، طرفداری و شکاف‌های گویا، می‌تواند با خواننده ارتباط برقرار کند (Chambers, 1978: 3). مهرداد صدقی یکی از نویسندگان طنزپرداز ایرانی است که تاکنون آثار متعددی در زمینه طنز منتشر کرده است؛ برای مثال، می‌توان به نقطه ته خط (۱۳۹۰)، آب‌نبات هل‌دار (۱۳۹۲)، آب‌نبات پسته‌ای (۱۳۹۴)، آب‌نبات دارچینی (۱۳۹۷)، آخرین نشان مردی (۱۳۹۷)، میرزا روبات (۱۳۹۳)، تعلیمات غیر اجتماعی (۱۳۹۵)، مغز نوشته‌های یک جنین (۱۳۹۲) و مغز نوشته‌های یک نوزاد (۱۳۹۰) اشاره کرد. مجموعه آب‌نبات وی جزء آثار پر-فروش است و آب‌نبات هل‌دار برنده چهاردهمین جشنواره شهید حبیب غنی‌پور و کتاب سال خراسان شمالی شده است.

بررسی خواننده نهفته در متون کودک و نوجوان کمک می‌کند تا میزان موفقیت نویسنده در جذب مخاطب سنجیده شود. در تحقیق حاضر با استفاده از شیوه تحلیل محتوای کیفی، سه مجموعه آب‌نبات صدقی با رویکرد خواننده نهفته تحلیل شده است تا میزان موفقیت نویسنده در آفرینش طنز نوجوان ارزیابی و به این سؤالات پاسخ شود که نویسنده در هنگام آفرینش طنز از کدام شیوه‌ها برای برقراری ارتباط با مخاطب استفاده کرده است؟ آیا ویژگی‌های طنزآمیز خواننده نهفته در متن با ویژگی‌های خواننده واقعی

مطابقت دارد؟ و نویسنده توانسته طنز خود را متناسب با روحیات طنزآمیز نوجوان ارائه کند تا مخاطب به متن جذب شود و با آن همراهی کند؟

با توجه به اهمیت بررسی متون کودک، تاکنون تحقیقاتی در زمینه تحلیل متون با استفاده از دیدگاه خواننده نهفته صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: حسام‌پور، پیرصوفی املشی و اسدی (۱۳۹۲) در تحقیق «خواننده نهفته در دو داستان کودک از احمدرضا احمدی» بیان کرده‌اند که کودکان و بزرگسالان نیز می‌توانند مخاطب آثار احمدی واقع شوند. بنی‌اشراف (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «یابش خواننده نهفته در متن پنج رمان برگزیده نوجوان دهه اخیر»، خواننده نهفته را در آثار نوجوان بررسی کرده است. معینی و حسام‌پور (۱۳۹۸) در مقاله «خواننده نهفته؛ معیاری برای انتخاب متن در بازنویسی (بررسی خواننده نهفته در کلیله و دمنه براساس نظریه ایدن چمبرز)»، شناسایی خواننده نهفته را در متون کهن، یکی از معیارهای بررسی ظرفیت بازنویسی متن دانسته‌اند.

در زمینه طنز نوجوان نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ برای مثال، صفایی و ادهمی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «نگاه به مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» سازوکارهای مبتنی بر محتوا و کاربرد زبان را بررسی کرده‌اند. خدابین، میرحسینی و ابادری (۱۳۹۵) در مقاله «طنز و شیوه‌های طنزپردازی در داستان‌های کودک و نوجوان فرهاد حسن‌زاده» مهم‌ترین آثار حسن‌زاده را تحلیل کرده‌اند. پورخالقی چترودی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «تحلیل مبانی طنزپردازی در داستان‌های شهرام شفیعی و سعید هاشمی بر مبنای نظریه ایوان فوناژی» چند اثر از این دو نویسنده را ارزیابی کرده‌اند. بسمل (۱۳۹۸) در مقاله خود مؤلفه‌ها و شیوه‌های طنز را در آثار داوود امیریان بررسی کرده است.

تحقیقاتی که تاکنون در زمینه طنز صورت گرفته است، شیوه‌های طنزپردازی را در متون ادبی تنها براساس معیارهای طنز بزرگسال بررسی کرده‌اند و میزان موفقیت نویسنده در طنز نوجوان ارزیابی نشده است. پژوهش‌هایی هم که با دیدگاه خواننده نهفته صورت گرفته است، آثار طنز را بررسی نکرده‌اند؛ بنابراین، وجه تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده در این است که سعی شده میزان موفقیت نویسنده در جلب مشارکت خواننده و دعوت او به درون متن طنزآمیز سنجیده شود.

۲. طنز و ادبیات کودک و نوجوان

طنز (humor) در ابتدا به چهار خلط خون و بلغم و سودا و صفرا که سلامتی و خصلت افراد به آن‌ها وابسته است، اطلاق می‌شد. به تدریج این اصطلاح به حالات شخصیتی فردی که از تعادل خارج می‌شد نیز اطلاق شد و افرادی که رفتار نابهنجار و غیرعادی داشتند یا عجیب و غریب بودند، هدف خنده قرار گرفتند. کم‌کم این افراد که با عنوان «همرست» (humorist) شناخته می‌شدند و کار آن‌ها خندانند دیگران بود، به ادبیات نیز راه یافتند. بن جانسون در ۱۵۹۸م این دیدگاه را به وجود آورد که افراد خارج از تعادل یا کسانی که به نگاه خاصی وسواس دارند و سبب خنده افراد عادی می‌شوند، شخصیت‌هایی طنزآمیزند. پس از آن، طنز به معنای امروزی آن پدید آمد و عبارت شد از هر چیزی که می‌خنداند و باعث می‌شود مردم به دلیل تعجب از چیزی پوچ، مضحک و اغراق‌آمیز لذت ببرند (Nilsen & A, 2008: 246). طنز در آثار کودک و نوجوان نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌تواند موجب خنده و آرامش روحی مخاطب شود. به اعتقاد برگن طنز برای کودکان، عملی ارتباطی است که هدف از آن لذت بردن است و اغلب با بازی همراه است. کودکان وقتی در چارچوبی بازی‌گوشانه قرار گیرند، طنز تولید کرده، آن را می‌فهمند (Bergen, 2019: 24). با افزایش سن و درک کودک، سطح شوخ‌طبعی وی نیز تقویت می‌شود. به اعتقاد مک‌گی با رشد شناختی کودکان، آنان می‌توانند ناسازگاری‌ها را بفهمند و از آن‌ها در فهم و نشان دادن طنز استفاده کنند (McGhee, 1971: 131). برگن نیز معتقد است که از نه تا دوازده سالگی، کودکان می‌توانند در تجربه زندگی خود لطیفه‌هایی با معانی پیچیده را درک و خود نیز چنین شوخی‌هایی را بیان کنند. در این دوران لطیفه‌هایی با مضمون خصمانه یا تکان‌دهنده از نوجوانان شنیده می‌شود و آن‌ها مجموعه گسترده‌ای از رفتارهای طنزآمیز دارند (Bergen, 2019: 20). از آنجا که طنز کودک و نوجوان را معمولاً بزرگ‌سالان می‌نویسند، مهم است که براساس نیاز این گروه سنی باشد و دنیای اطراف از دریچه ذهن آن‌ها مشاهده شود، با توجه به اینکه ارزیابی و درک طنز کودک و نوجوان با معیارهای طنز بزرگ‌سال میسر نیست، به نظر می‌رسد بررسی طنز نوجوان با رویکرد خواننده نهفته در ارزیابی متون طنز مفید واقع شود.

۳. خواننده نهفته

چمبرز بر این باور است که ما به روش نقدی نیازمندیم که کودک را به عنوان خواننده در نظر گیرد و به ما کمک کند تا کتاب را بهتر بشناسیم و خواننده مورد نظر کتاب را کشف کنیم؛ از این جهت، وی نظریه «خواننده نهفته» را در ادبیات کودک و نوجوان مطرح می‌کند. براساس این دیدگاه ساختار متن بر پایه خواننده‌ای فرضی نهاده شده است. نویسنده نمی‌تواند درباره مخاطب خود بدون پیش‌فرض‌های آگاهانه یا ناآگاهانه بنویسد و موفقیت اثر وی بیشتر بر پایه انتخاب او از میان پیش‌فرض‌هایش شکل می‌گیرد (Chambers, 1978: 1). او از خواننده واقعی انتظار دارد برای درک کامل متن، خود را به این خواننده فرضی نزدیک کند. این خواننده مخاطب را به درون متن می‌کشد؛ بنابراین، هرچقدر همسانی این خواننده نهفته با مخاطب بیشتر باشد، نویسنده در آفرینش متن مناسب موفق‌تر خواهد بود. چمبرز برای یافتن خواننده نهفته در کتاب، بررسی دقیق فونونی مانند سبک، دیدگاه، طرفداری و شکاف‌های گویا را پیشنهاد می‌کند (Chambers, 1978: 3).

۳-۱. سبک

از نظر چمبرز سبک به روشی اطلاق می‌شود که نویسنده در زبان به کار می‌گیرد تا خود دوم نویسنده و خواننده نهفته‌ای را بیافریند که با معنای متن ارتباط برقرار کند. به اعتقاد او سبک، فقط به ساختار واژگان و گزینش واژه‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه استفاده نویسنده از تصویر، ارجاعات آگاهانه و ناآگاهانه، فرضیات او درباره فهم خواننده، نگرش او به اعتقادات، آداب و رسوم و شخصیت‌های روایت را دربرمی‌گیرد (Ibid: 3). فتوحی در بررسی سبک طنز، ناسازگاری‌های کلامی، گفتمانی، معنایی و موقعیتی را بررسی می‌کند و معتقد است طنز در اساس، حاصل ناهماهنگی در سطوح مختلف سخن از لایه آوایی تا لایه‌های کلان گفتمان است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۴)؛ آنچه مسلم است این است که بررسی سبک طنز نوجوان با ویژگی‌های سبک بزرگسالان امکان‌پذیر نیست؛ از این جهت، در بخش طنزهای کلامی، تصاویر، واژگان و جملات طنزآمیز را در مجموعه آب‌نبات صدقی با معیارهای طنز نوجوان مطالعه می‌کنیم و در طنز موقعیتی، با بررسی شخصیت‌های طنزآمیز روایت، به تحلیل سبک نویسنده در آفرینش خواننده نهفته خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. طنز کلامی

شایع‌ترین نوع طنز، طنز کلامی است که تولید خنده در آن از طریق تصرف در زبان و انحراف از زبان معیار رخ می‌دهد. بازی با کلمات و زبان‌ها، دستگاهی برای آفرینش طنز

است. در این نوع طنز، زبان به گزینه‌های مربوط به سطوح آوایی، واجی، ریخت‌شناسی، واژگانی، نحوی و معنایی اشاره دارد که تمام آرایش طنز را مشخص می‌کند (Attardo & Raskin, 1991: 297-299). نویسنده در هنگام نوشتن طنز باید از آن دسته از طنزهای کلامی استفاده کند که نوجوان آن‌ها را می‌فهمد و به کار می‌برد؛ بنابراین، نوشتن متن طنزآمیز برای او نیازمند دقت و اطلاعات زیادی است و باید در حوزه درک و شناخت نوجوان باشد. به اعتقاد بریانت و زلمن (Bryant & Zillmann) کودکان سنین پایین بسیاری از طنزهای کلامی را نمی‌فهمند؛ اما از یازده سالگی درک دقیق‌تر تعابیر تحت‌اللفظی اشیا را آغاز می‌کنند. در این سن، درک و به‌کارگیری تحریف‌های پیچیده زبانی برای فهم و تولید شوخ‌طبعی شروع می‌شود. این کار از طریق بازی‌های زبانی مثل هم‌آوایی‌ها، بیان مجازی (کلمات اصطلاحی)، جناس، تلفظ اشتباه کلمات، آبرونی و شوخی انجام می‌شود (Arter, 2019: 177). به اعتقاد برگن، نوجوانان با رشد تفکر انتزاعی می‌فهمند که یک ناسازگاری زبانی اتفاق افتاده و علاقه به بازی با کلمات در آن‌ها رشد می‌کند. آنان بسیاری از رفتارهای مرتبط با بازی را که سبب آفرینش طنز می‌شوند، شناسایی کرده‌اند؛ از جمله طعنه‌زدن، مسخره‌کردن، کشف و انجام رویدادهای ناسازگار، بازی با کلمات، معما و شوخی (Bergen, 1998: 433). صدقی در آثار مورد بحث با استفاده از شیوه‌های مختلف به آفرینش طنز کلامی دست زده است. با بررسی این شیوه‌ها، سعی خواهیم کرد فرضیات نویسنده را درباره فهم نوجوان از طنز مطالعه و نوع تصاویر، واژگان و جملات طنزآمیز را با استفاده از دیدگاه چمبرز بررسی کنیم تا مشخص شود آیا نویسنده موفق شده است که با استفاده از عنصر سبک، مخاطب را به فهم متن دعوت کند؟

استفاده از صنایع ادبی، یکی از شیوه‌های طنزپردازی صدقی است. نویسنده در این شیوه با برهم‌زدن نظم معمول در تشبیه یا استعاره، سبب خنده می‌شود. صدقی معمولاً در پردازش طنز خود از تصاویر تکراری و در عین حال ساده استفاده می‌کند. تصاویر موجود در داستان محسوس است و با لحنی طنزآمیز، خواننده را با خود همراه می‌سازد. نویسنده در آب‌نبات دارچینی با جان‌بخشیدن به هندوانه، صحنه‌ای خنده‌دار می‌آفریند:

هرچه هندوانه با گریه و زاری به آقاجان می‌گفت به خدا دیگه هیچی ندارم و فقط همین پوست نازکم مانده، آقاجان زیر بار نمی‌رفت (صدقی، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

صدقی در این عبارت با انتخاب تصویری از جهان اطراف نوجوان، استعاره را در خدمت انتقال طنز قرار داده است. نوجوان با فهم این تصویر طنزآمیز، به درون متن کشیده می‌شود.

در داستان آب‌نبات هل‌دار، ملیحه عکس دوستش را به پدر نشان می‌دهد تا او را برای برادرش محمد انتخاب کنند، پدر می‌گوید:

خا اینکه دماغش بدتر از دماغ محمد خودمان؛ عین طوطی ممانه. فردا که بچه‌دار بشن، حتماً دماغ بچه‌شان عین خرطوم فیل از آب درمی‌آد (صدقی، ۱۳۹۲: ۱۰).

در این عبارت انتخاب مشبّه‌بھی که نمایانگر زشتی بینی مریم است، باعث ایجاد طنز شده است. نویسنده با استفاده از این تصویر ساده و قابل فهم طنز داستان را برای مخاطب، عینی می‌سازد و او را با خود همراه می‌کند. وی همچنین در آب‌نبات پسته‌ای با استفاده از تشبیه، فضولی همسایه را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

منیژه خانم که طبق معمول برای فضولی، هر یک ساعت مثل «پرنده ساعت» کله‌اش را از لای در بیرون می‌آورد تا کوکو بگوید، سرش را از لای در خانه بیرون آورد (صدقی، ۱۳۹۴: ۴۴).

وقتی مخاطب، منیژه خانم را مانند پرنده کوک شده ساعت تصور می‌کند، از اغراق ایجادشده در عبارت به خنده می‌افتد. تشبیهات طنزآمیز، لحن صمیمانه و پرشور به داستان می‌دهد؛ اما نویسنده باید بداند که در کتاب‌های نوجوان، لازم است آرایه‌های ادبی لطیف و به دور از پیچیدگی‌های ادبی باشند (ابراهیمی، ۱۳۶۸: ۴۴). صدقی نیز طنز خود را بر پایه چنین تصاویری قرار داده است که نوجوان قادر به درک آن‌ها باشد؛ البته در مواردی نیز تشبیهات جدیدی که بیان کرده است، برای همه مخاطبان قابل درک نیست؛ برای مثال، در آب‌نبات دارچینی راوی در توصیف سوارشدنشان بر موتور براووی دایی می‌گوید:

من و دایی روی موتور نشستیم و مثل انواع پیوندهای شیمیایی به هم نزدیک شدیم؛ اما سعید جا نشد. اول مثل پیوند واندروالسی، اما آخر حتی مثل پیوند کوالانسی هم سعید جا نشد (صدقی، ۱۳۹۸: ۱۴).

نویسنده اگرچه بیان کرده است که این دو پیوند شیمیایی هستند، اما چون این اصطلاحات تخصصی، در کتاب‌های درسی همه رشته‌های تحصیلی و در مقاطع پایین‌تر وجود ندارد، همه نوجوانان نمی‌توانند تصویر آن را در ذهن خود ایجاد کنند و بنابراین، طنز آن برای آن‌ها آشکار نخواهد شد.

جناس، یکی دیگر از شکل‌های بازی کلامی صدقی است. در آب‌نبات دارچینی، دایی اکبر و راوی، در حالی فیلم‌ها را در لباس خود جاسازی کرده‌اند که با مراد کمیته‌ای روبه‌رو می‌شوند. وقتی راوی آقای اشرفی را می‌بیند، ویدئو و فیلم‌ها را بلافاصله به او می‌دهد. بعد از آن یکی از دوستان هم‌جبهه‌ای محمد به سمت آن‌ها می‌آید؛ او را در آغوش می‌گیرد و به او می‌گوید:

ای بگردمت، مدانی من چی ارادتی به برادرت دارم؟

راوی می‌گوید:

اگر یک دقیقه زودتر مرا بغل کرده بود و به جای گفتن «ای بگردمت» واقعاً من را گشته بود، نوع ارادتش تغییر می‌کرد (صدقی، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

راوی با آوردن معنی نامرتبط کلمه «گشتن» در بافت جمله، طنز ایجاد کرده است. منظور گوینده از «بگردمت»، ابراز محبت به راوی است؛ اما او برای ایجاد طنز، معنی نامرتبط آن، یعنی بازرسی بدنی را اراده کرده است. از آنجا که تفکر نوجوان در این دوره رشد کرده و با توجه به اینکه صدقی واژه‌های معمول را در زبان روزمره نوجوان جناس قرار داده است، درک مفهوم آن‌ها برای وی امکان‌پذیر است و مخاطب با درک معنا، جذب متن شده، می‌خندد. در آب‌نبات پسته‌ای نیز راوی با استفاده از جناس در کلمه «I.C.U.» و «I see you» طنز ایجاد کرده است. مادر به بی‌بی می‌گوید غلامعلی در آی سی یو بستری شده، بی‌بی و صغرا با جی نمی‌دانند که آی سی یو کجاست، برای همین محسن با ایجاد جناس بین این کلمات، معنی نامرتبط آن را بیان کرده، طنز می‌آفریند:

ترجمه‌اش، یعنی من شما را می‌بینم و احتمالاً جایی است که او می‌تواند دیگران را ببیند؛ اما بقیه نمی‌توانند او را ببینند (صدقی، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

در آب‌نبات هل‌دار موردی از جناس مشاهده نشد.

دست‌کاری نام‌ها و اسامی، یکی از شیوه‌های ایجاد طنز کلامی در واژگان است که نیلسن آن را «بازی با کلمات» می‌خواند (Nilsen A & Nilsen D, 2007: 3). صدقی از این شیوه در آب‌نبات پسته‌ای بهره گرفته است. این نوع طنز را بی‌بی خانواده به کار می‌برد:

برای چی به درد ملیحه نخورن؟ تازه سیمانم برای اکبرتان مادرزن خوبیه‌ها!

مامان که می‌ترسید بی‌بی بعداً آبروریزی کند، گفت:

سیمان نه! سیمان. اون «ن» نباید آخرش بگی (صدقی، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

نویسنده با استفاده از شیوه‌های آفرینش طنز نوجوان و با بهره‌گیری از واژگان ساده، طنزی می‌آفریند که برای نوجوان قابل فهم است. بی‌بی در آب‌نبات دارچینی نیز برای متلک‌پراندن به سودابه که دائم در حال خوردن است، اسم او را به «نوشابه» تغییر داده است (← صدقی، ۱۳۹۷: ۲۴).

تلقظ نادرست کلمات، راه دیگر آفرینش طنز کلامی برای نوجوانان در آثار

صدقی است. دایی اکبر درباره شخصیت آقابرآت می‌گوید:

آقا برآت عجب کاراکتری دارد! بی‌بی خندید و گفت که آقا برآت فقط ماشین خیاطی

دارد و ترکتور ندارد (صدقی، ۱۳۹۲: ۳۴۶).

اینکه بی بی نمی داند، «کاراکتر» چیست و به اشتباه آن را «تراکتور» تلفظ کرده است، سبب خنده مخاطب می شود. در این عبارت، اگرچه واژه کاراکتر انگلیسی است، اما برای نوجوان قابل فهم است و این امر، فرض نویسنده را از میزان فهم مخاطب نشان می دهد. یکی دیگر از اشتباهات لفظی، زمانی است که مادر سودابه در مراسم خواستگاری ملیحه، از شعرسرودن سودابه تعریف می کند. مادر از سودابه «اختلاس شعرش» را می پرسد (صدقی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). اشتباه مادر در تلفظ «تخلص شعری» سبب خنده می شود. در آب نبات دارچینی نیز سعید وقتی از معلم خود درخواست ارفاق دارد، می گوید: «اجازه انفاق نمکنین» (صدقی، ۱۳۹۷: ۱۱۹). همان طور که مشاهده می شود، واژگان طنزآمیز در دو مثال یادشده نیز ساده و برای مخاطب نوجوان قابل درک هستند.

متلک پراندن، شوخی و حاضر جوابی، شیوه دیگری است که صدقی با استفاده از آن سعی می کند مخاطب خود را به وجد آورد. محسن شخصیت نوجوان اصلی و راوی داستان است که به شوخ طبعی و حاضر جوابی مشهور است. آقابران لوله ای را خریداری می کند تا آنتن را به آن وصل کنند و تلویزیون شوروی را نشان دهد، محسن موضوع را به محمد می گوید؛ اما آقابران انکار می کند. محسن بوستری که آقابران خریده است، می بیند. آقابران ادعا می کند که برای یخچال ترانس خریده تا نسوزد. محسن هنگام ترک خانه او به طعنه به آقابران می گوید:

اگه اون ترانس به یخچال وصل کردین، مواظب باشین وقتی در یخچال باز مکنین،
یخچالای شوروی نشان نده (همان: ۸۲).

جملات طنزآمیز نویسنده معمولاً ساده و بدون ابهام اند و سبب جذب مخاطب می شوند؛ برای مثال، در آب نبات هل دار چند پسر بچه به راوی می گویند که مردم روستا گفته اند او با خرها صحبت می کند و محسن با حاضر جوابی به آن ها طعنه می زند که «ها... اتفاقاً الانم دارم همین کار مکنم» (صدقی، ۱۳۹۲: ۴۶۰). صدقی گاهی نیز متلک های خود را در قالب جملات مرکب بیان کرده است؛ اما با توجه به رشد تفکر مخاطب، فهم این جملات برای او آسان است:

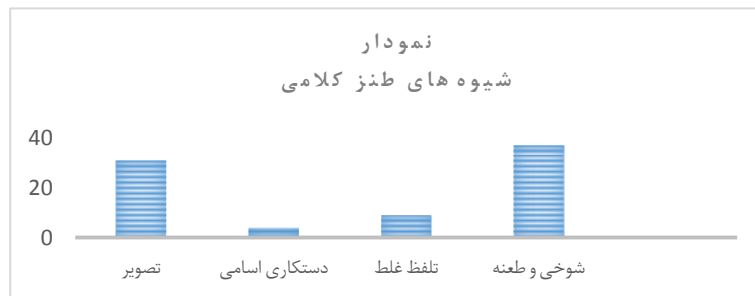
بعد از امتحان معلوم شد حمید دوتا از کلمه های غلط مرا از روی دست یک نفر دیگر
دیده و مال خودش را اصلاح کرده، اما به من چیزی نگفته؛ بیخود نیست که آدم نباید به
بعضی گداها کمک کند (همان: ۳۱۷).

در آب نبات دارچینی نیز وقتی پای آقای دکتر آسیب می بیند، دایی اکبر ادعا می کند که در سربازی درست کردن برانکارد را یاد گرفته است. بعد از اینکه برانکارد را بلند می -

کنند، پتو باز می‌شود و آقای دکتر به زمین می‌افتد. او به شوخی خطاب به دایی اکبر می‌گوید:

دایی جان! اون قسمت بستن پتو ر معلومه وقتی از خدمت فرار کرده بودین، به بقیه آموزش داده بودن؛ شما فقط جزوه‌ش خوانده بودی (صدقی، ۱۳۹۷: ۲۵۲).

همان طور که می‌بینیم، شیوه‌های صدقی در طنز کلامی، همان شیوه‌هایی است که پژوهشگران طنزپردازی معتقدند که نوجوان آن‌ها را در این سن می‌فهمد و به کار می‌بندد. همراه شدن این بازی‌های کلامی با لهجه بجنوردی، طنز کلامی را در این آثار افزایش داده است. زبان داستان ساده و قابل فهم است و لحن طنزآمیز آن سبب می‌شود مخاطب با متن، احساس صمیمیت بیشتری داشته باشد و با خواننده درون متن همراه شود.



۲-۱-۳. طنز موقعیت

طنز موقعیت، طنزی است که با استفاده از قراردادن شخصیت‌های ناسازگار صورت می‌پذیرد. به اعتقاد مجابی این نوع طنز بر بازی‌های قهقهه‌آمیز زبانی یا روایات و حکایت نیش‌دار متکی نیست، بلکه روح طنز در اعماق معماری اثر نهفته است. وضعیتی گروتسک ترسیم می‌شود که خواننده به هنگام عبور از مرز، طنین قهقهه‌ای توأم با هق‌هق می‌شنود که نه از سطح کنایات و عبارات، بلکه از معماری و فضا سازی اثر برمی‌خیزد (مجابی، ۱۳۸۳: ۱۹).

خلق شخصیت‌های طنزآمیز و سرگرم‌کننده، یکی از راه‌های ایجاد موقعیت طنز است؛ البته نویسنده باید توجه داشته باشد که تنها به خلق شخصیت‌های خنده‌دار اکتفا نکند؛ چرا که اگر شوخ‌طبعی به گونه‌ای باشد که در پیشرفت روایت نقش مؤثری نداشته باشد، رشته‌ای از شوخی‌ها از زبان شخصیت‌هایی سطحی و حُک گفته شده است که به کمک یک طرح، به هم چسبانده شده‌اند. در این زمینه نویسنده باید توجه داشته باشد،

داستانی بیافریند که با نیازهای نوجوان مرتبط باشد. به اعتقاد هیوگان برخی موقعیت‌ها مانند دست‌انداختن ظاهر و شکل قدرت‌های پرطمطراق، به‌طور مخصوص فقط در طنز نوجوان رخ می‌دهد و موقعیت‌های دیگری مثل درگیرشدن با سن بلوغ و مسائل نوظهور و منحصر در نوجوانی، باعث خلق طنزهای بی‌نظیری می‌شود. وی موقعیت‌هایی را که منجر به خلق شخصیت طنزآمیز برای یک نوجوان می‌شود، براساس مراحل رشد نوجوانان دنبال می‌کند. به‌طور معمول، فرد در یک خانواده بزرگ می‌شود، سپس با یک حلقه در حال گسترش همسالان، از جمله دوستان و زورگویان درگیر می‌شود. شخص با چهره‌هایی از مقامات مانند معلم، مربیان و کارفرمایان روبه‌رو می‌شود، دلبستگی‌های عاشقانه ایجاد می‌کند تا دوران کودکی او در بزرگسالی تکامل یابد (Hugan, 2005: xvi).

یکی از موقعیت‌هایی که صدقی در پرداخت طنز شخصیتی برای نوجوان از آن استفاده کرده است، در ارتباط با والدین است. به اعتقاد هیوگان، والدین شخصیت‌های مهمی در ادبیات نوجوان هستند و در بسیاری از رمان‌ها و داستان‌های نوجوان، والدین، ناپدری‌ها و نامادری‌ها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، جلوه‌های طنز را ارائه‌داده‌اند (Ibid: 2). در آب‌نبات پسته‌ای محسن و بی‌بی روز اول عید را که هم‌زمان با ماه رمضان است، روزه نمی‌گیرند. محسن و بی‌بی سر سفره هفت‌سین می‌نشینند. بی‌بی چادرش را روی صورتش می‌کشد تا علی و عروس کبرا و ملیحه با زبان روزه، خوردن او را نبینند. به محض اینکه محمد در می‌زند و بی‌بی می‌فهمد که محمد پشت در است، بلافاصله دور دهانش را پاک می‌کند و شروع می‌کند به تسبیح چرخاندن (صدقی، ۱۳۹۴: ۶۵). این رفتار بی‌بی در مقابل محمد که شخصیتی انعطاف‌ناپذیر است و بعد از آزادی از اسارت همچنان در حفظ ارزش‌های جنگ و دهه شصت پافشاری می‌کند، خنده را بر لب مخاطب می‌نشانند.

از دیگر موارد خلق موقعیت طنزآمیز، در ارتباط با خواهران و برادران است که به اعتقاد هیوگان زمینه‌ساز داستان‌های زیادی در ادبیات نوجوان شده است (Hugan, 2005: 13). در چنین داستان‌هایی تضاد بین خواهران و برادران، موضوع جالبی برای خنده است. در مجموعه داستانی صدقی رفتارهای طنزآمیز نوجوان را می‌توان در ارتباط با خواهر بزرگ‌ترش مشاهده کرد. هنگامی که محمد حتی با شنیدن خبر بارداری همسرش از جبهه برنمی‌گردد، ملیحه به همسر محمد پیشنهاد می‌دهد که به محمد بگویند حال بی‌بی بد است و تا محمد نیاید، جراحی نمی‌کند. نامه را به محسن می‌دهند تا پست کند و او هم با خود فکرمی‌کند که چرا بی‌بی را به کشتن بدهد، بهتر است عوض آن بنویسد

برای بی بی خواستگار آمده و فقط با آمدن محمد، جواب مثبت می دهد؛ در نتیجه محمد نمی آید. بی بی از اینکه محمد حاضر نیست برای جراحی اش بیاید، دلخور می شود. سوء تفاهمات به وجود آمده شرایط خنده داری فراهم می کند تا اینکه محسن مجبور می شود حقیقت تغییر متن نامه را بازگو کند. همه از دست او عصبانی می شوند، به جز بی بی که می گوید:

محسن ای گله بخوری تو. مگم خواستگارم کی بوده؟ (صدقی، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

به اعتقاد هیوگان، دوستی، وضعیت کم‌دی دیگری در داستان نوجوانان است؛ که گاهی نیز در ارتباط با جنس مخالف صورت می گیرد (Hugan, 2005: 23) و صدقی نیز از آن بهره گرفته است. محسن برای دوستش سعید تعریف می کند که کارت دعوت یکی از همسایه‌ها را به «دریا» می دهد تا به عروسی بیایند و او را ببیند. روز عروسی، تعدادی مهمان ناخوانده در عروسی شرکت می کنند و پدر از محسن و دوستش سعید می خواهد که فعلاً شام نخورند؛ چون تعدادی مهمان چتر باز آمده اند. سعید که از شنیدن این حرف شرمند می شود، به محسن می گوید که از افسانه خوشش آمده و با استفاده از ترفند محسن، کارت دعوت خودشان را در خانه آن‌ها انداخته است تا به عروسی بیایند و او بتواند افسانه را ببیند. مادر سعید که فکر می کند برای عروسی دعوت نشده، برای اینکه آن‌ها را بسوزاند، به تمام خواهرانش زنگ می زند و از آن‌ها هم می خواهد به عروسی بیایند (صدقی، ۱۳۹۴: ۳۴۳)؛ بدین ترتیب، ارتباط دوستان با یکدیگر و دل بستگی‌های نوجوان به جنس مخالف، موقعیت خنده داری به وجود آورده است.

چگونگی برخورد با قلدرها، یکی دیگر از موقعیت‌های طنزآمیز در ادبیات نوجوان است که اجتناب ناپذیر و شاید حتی بخش اساسی و جدایی ناپذیر تجربه رشد نوجوان باشد. قلدری بین نوجوانان، اغلب، بستر مناسبی برای کم‌دی مستقیم است. در ادبیات قدیم نوجوان، قلدر پسر بزرگ‌تر، پرخاشگرتر و غالباً باهوش‌تر از همسالان خود است، در حالی که قربانی، لاغر است و لفظ قلم صحبت می کند و بدون محافظت مؤثر از سوی والدین یا دوستان است (Hugan, 2005: 51). محسن شخصیت شوخ طبعی است که از رفتارهای طنز ناسازگار استفاده می کند و در بسیاری از مواقع با همدستی حمید، باعث رنجش اطرافیان خود می شود. آقای صیادی وقتی مادر حمید و محسن را به مدرسه فرامی خواند، در توصیف شیطنت‌های آن‌ها می گوید:

هفته پیش یک کم پشکل گوسفند توی پلاستیک ریخته بودن و آورده بودن مدرسه. به بچه‌ها مگفتن کی قره قروت مجانی مخواد؟ [...] دوشنبه هم توی یک توپ پلاستیکی ر

با خاک و ماسه پرکرده بودن و گذاشته بودن تو حیاط تا هرکی بی خبر بخواد شوت کنه
پاش داغون بشه (صدقی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

فرهاد شخصیتی است که لفظ قلم حرف می زند و از تهران آمده و قربانی شوخی های محسن و حمید است. فرهاد به او می گوید که امین مریض شده و باید به عیادتش بروند، محسن از اینکه قرار باشد، فرهاد با لباس های بهتر به خانه آنها برود، اعصابش خرد می شود و می گوید چون بیماری امین واگیردار است، خانواده اش کسی را به ملاقات نمی پذیرند و بعد خودش به عیادت امین می رود. وقتی مادر امین او را با فرهاد اشتباه می گیرد و از لطف و ادب فرهاد تعریف می کند، بدگویی او را می کند و تمام خراب کاری های خود را گردن او می اندازد. محسن بعد از شنیدن خبر اسارت محمد سعی می کند اشتباهاتش را جبران کند و جای خالی محمد را پر کند. در این داستان، شخصیت محسن با کمبود اعتماد به نفس مواجه و باعث ناراحتی هایی در بین دوستان می شود. او با بالغ شدن و معاشرت موفقیت آمیز، می آموزد که شوخی هایی طبیعی تر داشته باشد و بنابراین، پیوند جدیدی بین او و قربانیان شوخی هایش صورت می گیرد. در آب نبات پسته ای و آب نبات دارچینی شخصیت نوجوان رشد کرده و به شخصیتی شوخ طبع تبدیل شده است که با استفاده از شوخی هایی طبیعی سعی در شاد کردن اطرافیان دارد. نویسنده برای خلق شخصیت طنز آمیز، علاوه بر قراردادن شخصیت در وضعیتی مرتبط با دیگران، گاهی نیز موقعیت هایی آفریده که شخصیت به تنهایی طنز ساخته است. ناپایداری احساسات و عواطف، یکی از موضوعاتی است که با استفاده از آن موقعیت های خنده داری به وجود آورده است. محسن شخصیتی است که از هر دختری که می بیند، خوشش می آید و او را به عنوان همسر آینده خود انتخاب می کند. از آنجا که احساس می کند به دریا خیانت کرده است، با خود چنین می اندیشد:

روزگار گاهی هم اگر قرار است چیزی به تو بدهد، دو تا چیز هم زمان می دهد تا در زمانی که مانده ای کدام را انتخاب کنی، هر دو را از تو بگیرد. باز با خودم فکر کردم کاش می شد زندگی هر دورا به آدم می داد؛ البته به عواقبش که فکر کردم دیدم نمی شود؛ چون نرگس و دریا حتی برای یک فرنی هم با هم بحثشان می شود (صدقی، ۱۳۹۷: ۴۱).

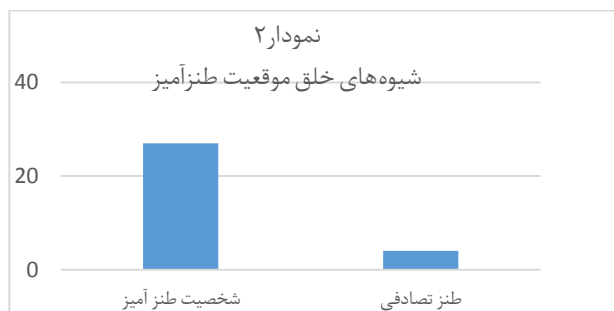
این موقعیت ها که بخشی از سبک داستان را تشکیل می دهند، در خدمت انتقال طنز قرار گرفته اند؛ با توجه به اینکه سبک نویسنده با شیوه روایت داستان پیوند برقرار می کند، در بخش دیدگاه نیز به این موقعیت های طنز آمیز پرداخته خواهد شد.

صدقی علاوه بر شخصیت طنزآمیز، از طنزهای تصادفی نیز در آفرینش موقعیت طنزآمیز بهره گرفته است. این نوع طنز زیربنای کم‌دی بزن و بکوب و ابلهانه است که از انواع طنز فیزیکی است و به کودکان کمک می‌کند تا داستان را درک و تجسم کنند. این‌گونه اتفاق‌ها فقط وقتی بامزه‌اند که غافلگیرکننده و ناسازگار رخ بدهند و کسی که آن‌ها را تجربه می‌کند، آسیب جدی نبیند یا خیلی خجالت‌زده نشود (مارتین، ۱۳۹۷: ۴۳). در آب‌نبات پسته‌ای، دوستان محمد در منزل او جلسه دارند تا شخصی را از طیف خود برای نامزدی مجلس انتخاب کنند. اکثر مهمان‌ها کسانی هستند که بعد از جنگ تغییر کرده‌اند و در پوشش دین و انقلاب سعی دارند به منافع خود دست‌یابند:

همه درباره تنفر از این دنیا و زالوهایی که دو دستی به زندگی و پست و مقام و لذت پست دنیوی چسبیده‌اند، حرف می‌زدند و خانم کریمی نژاد بلندش از توی کیفش وصیت‌نامه‌اش را دربیآورد تا با خواندن آن بقیه را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد. یک دفعه احساس کردیم خانه می‌لرزد. آقای کریمی نژاد چای خوردنش را رها کرد و داد زد: «زلزله».

خانم کریمی نژاد که در جست‌وجوی وصیت‌نامه ایستاده بود، زودتر از بقیه به طرف در دوید تا خودش را نجات دهد و ناخواسته پای دو سه نفر را هم لگد کرد. پشت سر او بقیه کسانی که دل از زندگی بریده بودند، با رنگ‌های پریده فریادزنان به طرف در دویدند (صدقی، ۱۳۹۴: ۳۰۲).

ترس آن‌ها از مرگ به حدی است که به محمد که جانباز است و دنبال عصایش می‌گردد، تنه می‌زنند و او را به زمین می‌اندازند. طنز ماجرا زمانی آشکار می‌شود که حرکت ماشین غلتک شهرداری باعث لرزیدن خانه شده است. این ماجرای تصادفی سبب غافلگیری افرادی می‌شود که ادعایی پوچ دارند و به طنز بزن بکوبی منجر می‌شود که افراد زیاد آسیب نمی‌بینند.



۳-۲. دیدگاه

به اعتقاد چمبرز در آثاری که خواننده نهفته آن‌ها یک کودک است، نویسندگان تمایل دارند رابطه نویسنده و خواننده را با اتخاذ دیدگاهی به‌شدت متمرکز (کانونی‌شده) در خود ثانویه خویش تقویت کنند. آن‌ها دوست دارند با قراردادن کودک در مرکز داستان، این کانون توجه را به دست آورند (Chambers, 1978: 2). بدین طریق، محدود کردن کانون توجه به زاویه دید کودک‌مدارانه، کمک می‌کند تا کودک، نویسنده نهفته در کتاب را که از تبار کودکی است، دریابد و به درون کتاب جذب شود؛ زیرا می‌توان با چنین نویسنده‌ای که حضور خود دوم خویش را در میدان ادراکی کودک خواننده حفظ کرده است، دوست شد. راوی در این مجموعه طنزآمیز، اول شخص است. در زاویه دید اول شخص که متکلم وحده نامیده می‌شود، راوی مسائل را از دیدگاه «من» بیان می‌کند و بسیاری از افکار و عواطف خود را با جزئیات دقیق ذکر می‌کند. بدین صورت، شکافی درباره خود باقی نمی‌گذارد؛ از طرف دیگر، این راوی فقط آنچه خود دیده و درک کرده است، برای خواننده بازگو می‌کند. در آب‌نبات دارچینی راوی به دختر دانشجویی که در محله آن‌ها ساکن است، دل می‌بندد؛ بی‌آنکه هیچ شناختی از او داشته باشد. زمانی که ظرف فرنی را برای او می‌برد، می‌فهمد اسمش نرگس است؛ اما بعدها دختر می‌گوید اسمش نرگس نیست. بار دیگر که برای بردن داروی صاحب‌خانه، به منزل آن‌ها می‌رود، متوجه وجود حلقه ازدواج در انگشت او می‌شود و دوستش هم او را نرگس صدا می‌زند. در اینجا روای تصمیم می‌گیرد که بعد از این به دختر فکر نکنند؛ اما باز با خود می‌اندیشد:

نکند اسمش را اشتباه شنیده باشم. شاید حتی اشتباه دیده بودم که حلقه داشته و زائیده تصوراتم بوده و اصلاً حلقه نداشته است! شاید مثل من که بعضی وقت‌ها یک واشر پلاستیکی توی انگشتم می‌کنم، به جای حلقه واشر بوده! شاید اصلاً جاکلیدی [...] (صدقی، ۱۳۹۸: ۴۶۴).

اطلاعاتی که درباره این شخصیت داده می‌شود، در محدوده دانسته‌های راوی است و کشف آنچه راوی نمی‌داند، به تخیل خواننده واگذار شده است؛ در نتیجه خواننده چندان منفعل نیست و می‌تواند در روند داستان شرکت داشته باشد.

در دیدگاه اول شخص، راوی یکی از شخصیت‌هاست و بین او و ماجراهای داستان فاصله‌ای نیست. همین امر به خواننده کمک می‌کند تا در احساسات راوی شریک شود؛ در نتیجه، همدلی مخاطب با روایت افزایش می‌یابد؛ از سویی دیگر، وجود راوی نوجوان کمک می‌کند تا مخاطب حضور نویسنده بزرگ‌سال را احساس نکند و با داستان همراهی

کند؛ چراکه اگر شخصیت اصلی داستان طنزآمیز، نوجوان باشد و مانند او فکر کند و حرف بزند و اشتباهاتی مانند او داشته باشد، برای او باورپذیرتر خواهد بود و این‌گونه مخاطب و خواننده درون داستان با هم می‌خندند. شخصیت اصلی در این آثار، نوجوانی به نام محسن است که روایت حول محور زندگی او می‌چرخد؛ البته در ادبیات طنز نوجوان صرفاً حضور یک شخصیت نوجوان کافی نیست، بلکه طنز و داستان باید از دیدگاه نوجوان، با صدای واقعی او گفته شود، نه از دیدگاه بزرگ‌سالی که جوانی خود را به یاد می‌آورد. به اعتقاد هیوگان، نوجوان در ارتباط با هم‌سالان یا خانواده و ... غالباً با فشارهایی روبه‌روست که این فشارها می‌تواند به رفتارهای شدید، حالات شدید عاطفی و موقعیت‌های بسیار خنده‌دار منجر شود. طنز زمینه‌ای برای این شرایط پرفشار فراهم می‌کند و می‌تواند به یک شخصیت طنزآمیز در روند رشد به بزرگ‌سالی سالم کمک کند. صدای معتبر نوجوان روایتی منحصر به فرد و قدرتمند می‌آفریند که کمک می‌کند تا این فضای پرتنش و فشار روحی با داستان‌های طنزآمیز برای نوجوانان هیجان‌انگیز باشد (Hugan, 2005: 202). در مجموعه آب‌نبات، نوجوان در کانون توجه روایت قرار گرفته و نویسنده از دیدگاه او به مسائل و مشکلات نوجوانی نگاه کرده است. راوی اول شخص خود را به ذهن شخصیت اصلی داستان که نوجوان است، محدود ساخته است و با استفاده از زبان و موقعیت‌های طنز مخصوص نوجوان (سیک)، دغدغه‌های نوجوان را بیان و فاصله خواننده را با روایت کم می‌کند. خواننده نوجوان که میان خود و وقایع طنزآمیز، فاصله‌ای احساس نمی‌کند، با اشتیاق بیشتری متن را دنبال می‌کند. یکی از این موقعیت‌های طنز، دوران بلوغ است. نوجوانان در این دوره، فراز و نشیب‌هایی را تجربه می‌کنند که می‌تواند منبع طنز باشد. در آب‌نبات دارچینی با اشاره آقای کریمی‌نژاد مسائل بلوغ نوجوانان بیان می‌شود:

به خاطر مثال‌هایی که آقای کریمی‌نژاد داشت درباره نقشه جدید استکبار و فیلم‌ها و کتاب‌ها می‌زد، همه بچه‌ها داشتند از خجالت قرمز می‌شدند. فقط غلامی بود که نیشش باز بود و بابت چیزهایی که می‌شنید، عین شیپورچی کارتون پسر شجاع، چشم‌هایش داشت برق می‌زد (صدقی، ۱۳۹۸: ۱۹).

نویسنده با ارائه فضایی متعلق به نوجوان، سعی دارد طنزی بیافریند که مخاطب را به درک متن دعوت می‌کند.

ناپایداری احساسات و عواطف، یکی دیگر از موضوعاتی است که نویسنده از دیدگاه نوجوان به آن پرداخته و موقعیت‌های خنده‌داری به وجود آورده است. محسن یکی از

دبیرانش به نام آقای جاجرمی را در بیمارستان می‌بیند. آقای جاجرمی، بعد از شوخی‌های محسن، از او می‌خواهد اول فکر کند و بعد حرف‌بزند. او صحبت را به توانایی‌های محسن می‌کشانند و او هم می‌گوید یکی از توانایی‌هایش این است که فوری عاشق می‌شود:

آقای جاجرمی به من خیره شد. منتظر بودم بلند شود و برود؛ اما گفت: عاشق شدن چیز بدی نیست، ولی کسی که زیاد عاشق مشه، یعنی که هنوز عاشق نشده. تا آن روز هیچ بزرگ‌تری با من آن‌طور حرف نزنده بود (همان: ۲۶۲).

صدقی با نشان دادن احساسات درونی نوجوان، مخاطب را با دغدغه‌های نوجوانانی مانند خود آشنا می‌کند تا با فشار روحی کمتری، مراحل رشد خود را تا بزرگسالی طی کنند.

نویسنده در برخی موارد نیز از زاویه دید بزرگسالان به جهان نگاه کرده است. به نظر می‌رسد در چنین مواردی صدقی به نویسنده‌ای تبدیل شده که حرف‌ها و انتقادات سیاسی خود را بیان کرده است و وجود صدای بزرگسالانه به وضوح در متن دیده می‌شود. در بحثی که بین محمد و پدرش پیش می‌آید، محمد از پدرش می‌خواهد که مغازه‌اش را به عنوان ستاد مرکزی به دوستانش بدهد تا نامزدی به مجلس معرفی کنند که از ارزش‌های جنگ دفاع کند. پدر به او می‌گوید زمانه این خشکه مقدسی‌ها تمام شده است:

مردم آگه عوض شدن، برای اینه که زمانه‌یم عوض شده. زمان جنگ تموم شد رفت. باز برای چه مخواین برای مردم روضه بخوانین؟ (صدقی، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

پدر به محمد می‌گوید مردم شادی و آرامش می‌خواهند. محمد هم می‌گوید: کسی با شادی و آرامش و زندگی مخالف نیست، ولی به چه قیمتی؟ این اسمش زندگیه که جوانا این‌طور بیفتن دنبال قرتی‌بازی و نوارای آن‌چنانی گوش کنن؟ مگه ما جوان نبودیم؟ (همان: ۲۹۳).

بحث بین پدر و پسر ادامه می‌یابد تا اینکه محمد قید مغازه او را می‌زند. پدر هم برای اینکه نشان دهد مغازه اهمیت ندارد، بلکه ساده‌لوحی محمد در قبال دوستانش مهم است، آنجا را در اختیار ستاد نامزد مقابل قرار می‌دهد و خود نیز برای آن‌ها تبلیغ می‌کند. در این میان، محسن به عنوان شخصیت نوجوان فقط مسئول پذیرایی بین دو گروه است و پدر هم از او می‌خواهد اخبار آن طرف را به او منتقل کند. راوی بیان می‌کند که دوستان محمد چیزهایی درباره چپ و راست می‌گفتند که او آن‌ها را نمی‌فهمید و هر چه آن‌ها از چپ و راست حرف می‌زدند، آقای اشرفی و آقاعمت درباره نحوه صحیح رقص و آزادکردن نوار ترانه، سفر به امریکا و ... می‌گفتند. نویسنده در بسیاری از قسمت‌های داستان،

دغدغه‌های محمد را دربارهٔ مردم بوسنی، جاه‌طلبی افراد و تغییرات آنانی که تا دیروز می‌جنگیدند، بیان می‌کند. گاهی نیز این دغدغه‌ها را برای محسن روایت می‌کند؛ زیرا انتظار دارد محسن نیز مانند نوجوانان زمان جنگ دغدغه‌های او را داشته باشد، ولی از آنجا که جامعه با تغییراتی همراه بوده است و نوجوانان بعد از جنگ دغدغه‌های دیگری دارند، حرف‌هایش را نمی‌فهمد. شخصیت نوجوان در این قسمت‌های داستان، هیچ نقشی جز روایت داستان ندارد.

۳-۳. طرفداری

وجود شخصیت کودک یا نوجوان در داستان و انتخاب زاویه دیدی متناسب با آن‌ها به تنهایی سبب جذب آن‌ها نمی‌شود و به اعتقاد چمبرز، عنصری که می‌تواند به ایجاد ارتباط با مخاطب کودک یاری رساند، اصل جانب‌داری از اوست.

در این حالت نویسنده خود دوم خود را در کنار کودک قرار می‌دهد و با او علیه بزرگسالان همدست می‌شود (8: Chambers, 1978).

البته بر اساس این نظریه، لزومی ندارد نویسنده برای پشتیبانی از خواننده نهفته، خود را آشکارا طرفدار صرف کودک نشان دهد و تا جایی پیش رود که کودک را در برابر و مقابل بزرگسالان قرار دهد.

یکی از دلایل شوخ‌طبعی محسن، خانواده او هستند که در بسیاری از موارد با شوخی‌ها و حاضر جوابی‌های او همراهی کرده، او را سرزنش نمی‌کنند. وقتی محسن برای پدرش تعریف می‌کند که با حمید توپ را پر از شن کرده و گذاشته‌اند تا بقیه بچه‌ها فکر کنند خالی است و شوت کنند تا پایشان آسیب ببیند، پدرش می‌پرسد کسی هم شوت کرد؟ او در پاسخ می‌گوید که اصغری شوت کرده است. و پدر می‌خندد. محسن از او می‌پرسد:

مخواین برای آقابران هم همچین تله‌ای بذارم؟ آقا جان با اخمی تصنعی که کمی هم رضایت از آن آشکار بود، از من قول گرفت که دیگر چنین کاری نکنم (صدقی، ۱۳۹۲: ۹۷).

یکی دیگر از مواردی که نویسنده با استفاده از آن، از شخصیت نوجوان جانب‌داری می‌کند، دست‌انداختن بزرگسالان است؛ البته این دست‌انداختن را تا جایی پیش نمی‌برد که نوجوان را در مقابل بزرگسال قرار دهد. در برخی موارد، نوجوان در خیال خود رفتارهای طنزآمیز را برای دست‌انداختن بزرگسالان انجام می‌دهد. دایی اکبر و آقا جان در سفر به طبر،^۱ آقابران را به خاطر ترس از مار مسخره می‌کنند. آقای دکتر که از

حرف‌های آن‌ها خنده‌اش می‌گیرد، سعی می‌کند جلوی خنده خود را بگیرد؛ اما نمی‌تواند. برای همین به بهانه بررسی ماشین، کاپوت را بالا می‌زند و سر خود را داخل آن مخفی می‌کند. محسن با خود فکرمی‌کند:

اگر من جای آقابران بودم، برای تلافی، در کاپوت را می‌بستم تا آقای دکتر، مثل فیلم‌های لورل و هاردی، آنجا گیر کند و همه به او بخندند (صدقی: ۱۳۹۸: ۴۲).

نویسنده به شخصیت نوجوان این اجازه را می‌دهد تا در خیال خود، دکتر را دست بیندازد، مخاطب نیز ضمن تصور این صحنه، با شخصیت داستان همراه شده، به دکتر می‌خندد و بدین‌گونه با متن همراه می‌شود.

۳-۴. شکاف‌های گویا

ایجاد شکاف‌های گویا، یکی دیگر از فنون است که نویسنده به کمک آن می‌تواند مخاطب را در آفرینش متن ادبی مشارکت دهد. در این شیوه همه اطلاعات در اختیار خواننده قرار نمی‌گیرد تا او فرصت تفکر داشته باشد. خواننده باید خلأقانه شکاف‌ها را با اطلاعات قبلی مندرج در متن پر کند؛ بدین طریق، تلاش خواننده برای کشف ابهام‌های موجود در متن، لذتی عمیق برای او پدید می‌آورد که او را به فهم متن دعوت می‌کند. به اعتقاد چمبرز در متون کودک دو نوع شکاف صوری و معنایی وجود دارد:

شکاف‌های صوری که سطحی‌تر هستند و به فرضیات آگاهانه یا ناآگاهانه‌ای مربوط می‌شود که نویسنده از خواننده در ذهن خویش دارد؛ به این ترتیب، می‌توانیم از راه ارجاع‌های نویسنده به چیزهای گوناگون، فرضیه‌های او را درباره عقاید، سیاست و رسوم اجتماعی خواننده نهفته و هرچیزی که دوست دارد، دریابیم. شکاف‌های معنایی شکل بسیار مهم‌تر شکاف‌ها هستند که خواننده را در ساختن معنا مشارکت دهند. معناسازی، مفهومی اساسی در خوانش ادبی است (Chambers, 1978: 10).

صدقی در آثار ذکر شده، بیشتر شکاف‌های داستان را پر کرده است؛ البته در بعضی موارد نیز خلأهایی در متن گذاشته است که خواننده باید با استفاده از تخیل خود، آن‌ها را پر کند. محسن در ابتدای داستان به دریا دل می‌بندد و به خاطر علاقه به او، سعی می‌کند به امین، برادر دریا نزدیک شود و در این مسیر از هر ترفندی استفاده می‌کند. در نهایت، امین با محسن قهر می‌کند. محسن کم‌کم متحول می‌شود و بعد از موفقیت در درس، برای مدتی به طبر می‌رود. برگشت او با آزادی محمد همراه می‌شود. هنگامی که محسن درگیر برگشت محمد از اسارت است، خانواده امین به اهواز برمی‌گردند. او قبل از رفتن، از محسن عذرخواهی می‌کند و می‌گوید علت قهر کردنش را در نامه می‌نویسد. نامه

را به حمید می‌دهد و صاحب‌مغازه کاغذ را به دور ساندویچ می‌پیچد. بدین صورت محسن نشانی آن‌ها را گم می‌کند و علت قهر هم به‌درستی روشن نمی‌شود. در پایان مجموعه آب‌نبات، محسن در کنکور قبول شده است و زمانی که برای رفتن به دانشگاه سوار اتوبوس می‌شود، پدر دریا را می‌بیند و با معرفی خود به عنوان دوست امین، نشانی آن‌ها را می‌گیرد. راننده خطاب به پدر دریا می‌گوید مهندس الکی، سوار شو. اتوبوس هر دوی آن‌ها حرکت می‌کند و داستان این‌گونه به پایان می‌رسد:

از اتوبوس جلویی که سبقت گرفتیم، برای پدر دریا دستی تکان دادم و به جای او یک پیرزن که فکرکرد برای او دست تکان داده‌ام، برایم دست تکان داد. به آدرسی که توی دستم بود، نگاه کردم و به جای همه آن «خداحافظ» گفتن‌ها با خودم گفتم سلام دریا [...] فاتحه‌ای هم برای آقای جاجرمی خواندم که با لبخند داشت به من می‌گفت: «زندگی همینه آقا محسن [...]» (صدقی، ۱۳۹۸: ۳۹۶).

علت اینکه راننده پدر دریا را مهندس الکی خطاب می‌کند چیست؟ بعد از اینکه محسن نشانی را می‌گیرد، برای آقای جاجرمی، دبیر مدرسه که او را از عشق‌های ناپایدار برحذر می‌داشت، فاتحه‌ای می‌خواند. آیا محسن باز هم به همان علاقه بی‌جگانه و ناپایدار خود ادامه می‌دهد؟ یا تصمیم می‌گیرد بعد از این فقط به دریا دل ببندد؟ سن دریا در داستان چقدر است؟ آیا دریا که فقط در کودکی محسن را دیده، او را خواهد پذیرفت؟ بدین طریق، صدقی با پایان باز داستان، به شکافی ساختاری در داستان دامن می‌زند که خواننده را به تکمیل آن دعوت می‌کند.

۴. نتیجه

بر اساس پژوهش حاضر صدقی از جمله نویسندگانی است که توانسته طنز را در خدمت مسائل نوجوانان به کار بندد و مخاطب را به درک متن دعوت کند. نویسنده از هر چهار شیوه برای آفرینش خواننده نهفته استفاده کرده است؛ اما سبک، برجسته‌ترین عنصری است که کمک می‌کند ارتباط نوجوان با متن طنزآمیز برقرار شود و این عنصر، یکی از مؤثرترین عوامل موفقیت نویسنده در جذب مخاطب به فهم متن است. نویسنده در طنزهای کلامی خود، از واژگان، جملات و تصاویر طنزآمیز ساده و ملموس استفاده کرده که برای نوجوان قابل درک است. استفاده صدقی از شیوه‌های طنز کلامی مخصوص نوجوان، بیانگر این موضوع است که فرضیات او درباره خواننده نهفته، با ویژگی‌های مخاطب واقعی مطابقت دارد. وی در آفرینش طنز موقعیتی از شیوه‌هایی مثل خلق شخصیت طنزآمیز و طنز تصادفی استفاده کرده است. او با استفاده از موقعیت‌هایی

که نوجوان با آن مواجه می‌شود، شخصیت‌های خنده‌داری خلق کرده است که برای نوجوان فهمیدنی است و نوجوان می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

استفاده از دیدگاه اول شخص فاصله خواننده و متن را کم کرده است. راوی با ندادن اطلاعات درباره سایر شخصیت‌ها، مخاطب را تا حدودی از حالت انفعال بیرون می‌آورد. او در بسیاری از موارد با نگاهی نوجوانانه به دنیای اطراف می‌نگرد که سبب همراهی مخاطب با متن می‌شود.

طرفداری و درک همدلانه نویسنده سبب جذب مخاطب می‌شود. نویسنده با قراردادن محسن در خانواده‌ای شوخ‌طبع از رفتارهای شیطنت‌آمیز محسن حمایت می‌کند. نویسنده گاهی نیز به شخصیت داستان اجازه می‌دهد بزرگ‌سالان را دست بیندازد و بدین ترتیب، مخاطب را با خود همراه می‌سازد.

شکاف‌های داستانی در مجموعه صدقی در بسیاری از موارد پر شده است. بیشترین شکافی که دیده می‌شود، در پایان باز داستان است. پایان داستان به گونه‌ای است که مخاطب برداشت‌های گوناگونی از آن دارد و به مخاطب این اجازه را می‌دهد که تا حدی در آفرینش متن مشارکت کند.

پی‌نوشت

۱. روستایی در اطراف جاجرم در خراسان شمالی.

منابع

ابراهیمی، نادر (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر آرایش و پیرایش کتاب‌های کودکان، تهران، آگاه. بسمل، محبوبه (۱۳۹۸)، «بررسی مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار داوود امیریان، زیبایی‌شناسی ادبی»، ش ۳۹، ص ۷۶-۱۰۰.

بنی‌اشرف، راضیه‌السادات (۱۳۹۳)، «بایش خواننده نهفته در متن پنج رمان برگزیده نوجوان دهه اخیر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور یزد.

پورخالقی چترودی، مهدخت و همکاران (۱۳۹۸) «تحلیل مبانی طنزپردازی در داستان‌های شهرام شفیعی و سعید هاشمی بر مبنای نظریه ایوان فونازی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۵۰، ص ۲۱۳-۲۲۷.

حسام‌پور، سعید، زهرا پیرصوفی املشی و سمانه اسدی (۱۳۹۲)، «خواننده نهفته در دو داستان کودک از احمدرضا احمدی»، نقد ادبی، ش ۲۱، ص ۱۱۱-۱۳۵.

خدابین، مریم، زهره میرحسینی و زهرا ابادری (۱۳۹۵) «طنز و شیوه‌های طنزپردازی در داستان‌های کودک و نوجوان فرهاد حسن‌زاده»، مطالعات ادبیات کودک، ش ۲، پیاپی ۱۴، ص ۵۳-۷۳.

- صدقی، مهرداد (۱۳۹۲)، آب نبات هل‌دار، تهران، سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۴)، آب نبات پسته‌ای، تهران، چرخ و فلک.
- _____ (۱۳۹۸) آب‌نبات دارچینی، تهران، سوره مهر.
- صفایی، علی و حسین ادهمی (۱۳۹۴)، «نگاه به مؤلفه‌ها و الگوهای طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی»، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۲۴، ۲۱۱-۲۳۲.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰) سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران، سخن.
- مارتین، راد (۱۳۹۷)، مقدمه‌ای بر طنز و روان‌شناسی آن؛ درآمدی بر طنزپژوهی، ترجمه باهار مؤمنی، تهران، تیسرا.
- مجابی، جواد (۱۳۸۳)، نیشخند ایرانی، تهران، روزنه.
- معینی، فرزانه و سعید حسام‌پور (۱۳۹۸)، «خواننده نهفته: معیاری برای انتخاب متن در بازنویسی بررسی خواننده نهفته در کلیله و دمنه براساس نظریه آیدن چمبرز»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۴، پیاپی ۴۴، ص ۱-۱۶.
- Alter, M.A(2019), "Linguistic Gymnastics: Humor and Wordplay in Children's and Adolescent Literature", *Research on Young Children's Humor Theoretical and Practical Implications for Early Childhood Education*, 169-183.
- Attardo, S. & Raskin, V. (1991), "Script theory revis(it)ed: joke similarity and joke representation model", *Humor*, 4 (3-4), 293-348
- Bergen, D.(2009), "Gifted children's humor preferences, sense of humor, and comprehension of riddles", *Humor*, 22(۴) ,, 419-436.
- Bergen, D.(2019), "Young Children's Play and Humor Development: A Close Theoretical Partnership", *Research on Young Children's Humor Theoretical and Practical Implications for Early Childhood Education*, 11-28.
- Chambers, A. (1978), "The Reader in the book: Note from work in progress", *Children's Littrature Association Quarterly*: 1-19.
- Hugan, Walter (2005), *Humor in youngadult literature A time to life*, THE SCARECROW PRESS, Lanham, Maryland.
- Loizou, E., & Kyriakou, M.(2016), "Young children's appreciation and production of verbal andvisual humor". *Humor*, 29(1), 99-124. **McGhee, P. E. (1971)**, "Cognitive Development and Children's Comprehension of Humor", *Child Devlopement*, No 42 (1), p.p 123-138.
- Nilsen Alleen & Nilsen, Don L. F (2008), "Literature and humor", *Humor research*, 243-280.
- Nilsen, Alleen Pace & Nilsen, Don L. F. (2007), *Names and Naming Young Adult Literature*, The Scarecrow Press, Lanham, Maryland.
- Van Coillie, J. (2001) *Leesbeesten en boekenfeesten, Hoe werken (met)*. Nedrlandse, NBDI *Biblion*.